

اقتصاد پنهان

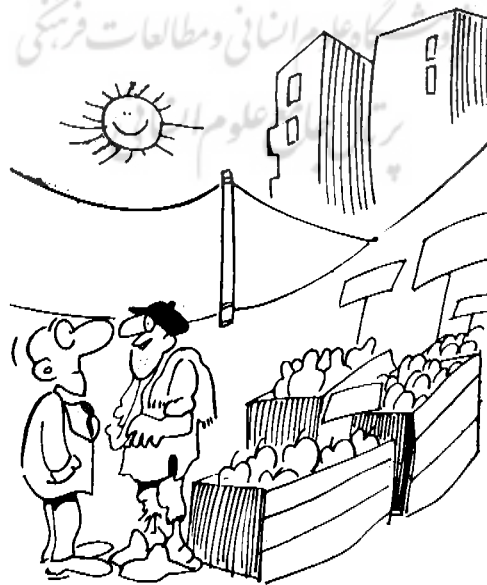
(بخش غیر رسمی) یا اقتصاد سایه

از: دکتر فلامحسین خورشیدی

عضو میات علمی دانشگاه شهید بهشتی

انتخاب اقتصاد سایه یا بخش غیررسمی به عنوان موضوع بحث در حقیقت ورود به قلمروی نسبتاً تاریک و مجادله برانگیز است. تاریخ از این رو که علیرغم تحقیقات فراوان و جمع آوری داده‌ها در برخی از کشورها حتی در مملکت ما درک این مطلب که بخش غیررسمی چیست، چرا وجود دارد، و چگونه فعالیت می‌کند، هنوز چندان قوی نیست. البته قابل ذکر است که حتی به استناد تحقیقات دانش پژوهان و کارکنان سازمانهای بین‌المللی نمی‌توان تعریف کاملاً پذیرفته شده‌ای از اصطلاح بخش «غیررسمی» ارائه داد و تنها چیزی که در مورد آن یقین داریم این است که این پدیده وجود دارد و اما مجادله برانگیز به این دلیل که نقطه نظرات بسیار متفاوتی نسبت به بخش غیررسمی مطرح می‌شود و از دید مثبت می‌توان به آن به عنوان تامین کننده اشتغال و درآمد برای میلیونها نفر که فاقد امکانات معاشند، نگریست. و در عین حال از دید منفی به عنوان فرهنگ قشری از جامعه که از زیربار مقررات و حمایت می‌گریزند، مطرح می‌گردد. می‌توان با این پدیده بطور احساسی برخورد کرد و آنرا به عنوان زمینه‌ای کارآفرین تلقی نمود که در گریز از شبکه مقررات دست و پاگیر و

دیوانسالاری می‌تواند شکوفا شود. از طرف دیگر، می‌توان آن را به نشانه بیابان گسترده عقب‌ماندگی، فقر، جرائم و شرایط غیربهداشتی محکوم نمود و نیز می‌توان آن را به راحتی نادیده گرفت. اگر من مخاطره طرح این موضوع را می‌پذیرم، از آن روست که جامعه‌ام به شدت به آن نیازمند است. نیازمند به اینکه، برای این درد، چاره جویی کند و فضای زهرآلود حاصل از آن را گندزدایی نماید. سؤال پایه این است که آیا بخش غیررسمی به عنوان تامین کننده اشتغال و درآمد باید تشویق گردد یا خیر؟ آیا درست است که



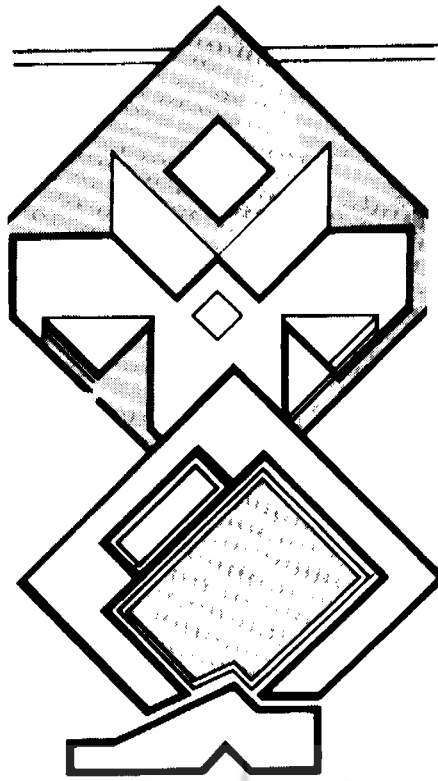
از راه بسط مقررات و حمایت اجتماعی از توان اشتغال‌زایی و درآمدزایی آن برای نیروی کار روزافزون کاسته شود؟ آیا باید بین این دو هدف یکی را انتخاب کنیم، یا راه دیگری برای تلفیق آن دو و تعقیب هر دو هدف بطور همزمان وجود دارد؟

بحث ما اولاً کوششی برای تشریح مفهوم بخش غیررسمی است و این خود کاری پرمخاطره است، اما برداشتن این گام ضروری است. به دنبال تشریح مفهوم بخش غیررسمی به این مسئله می‌پردازیم که بخش غیررسمی چه مشکلی برای سیاست‌گذاران بوجود می‌آورد و نحوه برخورد با این مشکل را مطرح می‌سازیم و سومین قسمت بحث عناصری را که برای تدوین راهبرد حل این مسئله لازم است، ارائه می‌دهد.

آنچه باعث توجه اولیه به مسأله بخش غیررسمی و اساساً طرح این اصطلاح در محافل اقتصادی شد این بود که در بسیاری از کشورهای درحال توسعه مسئله عمده اشتغال، بیکاری نیست، بلکه وجود تعداد کثیری «فقیر در حال کار» است. اکثر اینها در شرایط بسیار سخت برای تولید کالاها و خدمات بکار مشغولند، در حالی که فعالیتهایشان به رسمیت شناخته نمی‌شود، در جایی ثبت نمی‌گردد و

توسط مراجع دولتی تحت حمایت قانون و مقررات قرار نمی‌گیرند. این پدیده ابتدا در برخی گزارش‌های آی - ال - ا - ا (سازمان بین‌المللی کار) - «ILO» به عنوان بخش غیررسمی تعریف گردید. برخی از کارشناسان این سازمان بر آن بودند که فعالیتهای مشخص بخش غیررسمی، در صورت پشتیبانی و حمایت قانونی توان آنرا دارند که در تأمین اشتغال بیشتر ایفای نقش کنند. این مسئله مهم سبب گردید که تحقیقات، آمارگیریها و فعالیتهای تشویقی گسترده‌ای در طول بیش از دو دهه گذشته، صورت گیرد که اکثر آنها توسط آی - ال - ا - ا «ILO» یا تحت نظارت آن انجام گرفته است. البته این اقدامات سهم عمده‌ای در شناخت کاملتر اقتصاد سایه یا همان بخش غیررسمی داشت، اما آنچنان که باید نتوانست به یک تعریف دقیق و جامع از این پدیده دست یابد. هنوز یک توافق همگانی در مورد نوع فعالیت «غیررسمی» یا وجه تمایز آن با واحد تولید «رسمی» بوجود نیامده است. در واقع، همچنان در این خصوص نظرات مختلف و حتی متناقضی وجود دارد. برخی حتی می‌پرسند که آیا این پدیده را می‌توان به نحوی یک «بخش» به حساب آورد.

لازم به ذکر است که از اصطلاح «بخش غیررسمی» در حال حاضر به طور گسترده‌ای استفاده می‌شود و نه تنها در متون دانشگاهی بلکه در بیشتر اسناد رسمی و گزارشها نیز به چشم می‌آید ولی در مورد اینکه چه نوع فعالیتهای گروههای ی از نیروی کار را تحت پوشش می‌گیرد، اختلاف نظر وجود دارد. اما بنظر می‌رسد حداقل یک نوع درک و توافق مشترک در مورد خصیصه‌های اصلی این بخش وجود دارد که می‌تواند محور توافق نظرات واقع شود.



بخش غیررسمی

غرض از اصطلاح «بخش غیررسمی» واحدهای بسیار کوچک تولید و توزیع کالاها و خدمات مرکب از بخش اعظم تولیدکنندگان مستقل و مشاغل فردی در مناطق شهری کشورهای درحال توسعه می‌باشد که برخی از آنها نیز از نیروی کار خانوادگی و یا تعداد معدودی کارگر مزدبگیر یا شاگرد استفاده می‌کنند. سرمایه این واحدها بسیار اندک است و گاهی حتی فاقد سرمایه هستند و نیز از سطح نازل معرفه الفنون و مهارتها بهره می‌گیرند و بنابراین، از بهره‌وری کمتری برخوردارند. از نظر درآمد نیز به طور کلی سطح آنها پایین و درآمدهایشان بسیار ناپایدار و بی‌ثبات است. آنها به معنی دقیق کلمه غیررسمی هستند، بطوریکه فعالیت آنان در اکثر موارد در آمارهای رسمی ثبت و ضبط نمی‌گردد. آنان مجبورند که هیچگونه دسترسی به بازارهای سازمان یافته، مؤسسات اعتباری و بانکها، مؤسسات آموزش رسمی و کارآموزی، یا اکثر

خدمات و امکانات حمایتی عمومی و دولتی نداشته باشند یا حداقل دسترسی‌اشان بسیار اندک باشد. آنها از طرف دولت به رسمیت شناخته نمی‌شوند، مورد حمایت قرار نمی‌گیرند و تحت مقررات و ضابطه در نمی‌آیند. گاهی مجبور می‌شوند که برحسب شرایط خارج از چارچوب قانون عمل کنند و حتی در صورت ثبت و رعایت پاره‌ای از قوانین توسط آنها اغلب از حیظه حمایت اجتماعی، قوانین کار و اقدامات حمایتی در محل کار بیرون می‌مانند.

تولیدکنندگان و کارگران بخش غیررسمی کلاً سازمان یافته نیستند. هرچند ممکن است انجمنهای محلی غیررسمی این قبیل کارگران در برخی فعالیتهای شرکت داشته باشند، در اکثر موارد از حوزه فعالیتهای اتحادیه‌های کارگری و صنفی و سازمانهای کارفرمایی بیرون می‌مانند. به دلیل همین سازمان نیافتگی و عدم برخورداری از حمایت قانون و کار با بهره‌وری و درآمد بسیار پایین، آنها به طور کلی در شرایط بد و اغلب خطرناک و غیربهداشتی و حتی بدون برخورداری از امکانات اولیه بهداشتی، در نواحی شهری زندگی و کار می‌کنند.

صرفنظر از این تعمیم‌ها، باید اشاره شود که بخش غیررسمی خود را به طرق مختلف در کشورهای مختلف، در شهرهای گوناگون یک کشور و حتی در قسمتهای مختلف یک شهر نشان می‌دهد. به منظور سیاستگذاری این جنبه اهمیت دارد که موارد بسیار عمده افتراق و عدم تجانس بخش غیررسمی شناخته شود.

مشخصه‌های بخش غیررسمی

در یک سوی طیف فعالیتهای بخش غیررسمی، کارگاه کوچک و بالنسبه پررونق

تولیدی قرار دارند و در سوی دیگر فروشندگان خیابانی، و دوره گرد و سایر افرادی که در فعالیتهای کوچک خدماتی شرکت دارند - دیده می شوند که درآمدشان صرفاً کفاف معاش برای بقای آنها را می کند. در بین این دو سوی طیف یک رشته وسیع از فعالیتهای عمدتاً خدماتی، نظیر خدمات حمل و نقل غیررسمی، مغازه های کوچک و غیر اینها وجود دارند. در این بخش، نابرابریها بسیار قابل ملاحظه است. اکثر مردمی که در بخش مذکور فعالیت دارند بسیار فقیرند، برخی دچار فقر مطلق هستند هرچند معدودی نیز درآمدهائی دارند که از حداقل مزد در بخش رسمی بالاتر است. اگرچه، همانطور که قبلاً ذکر شد، میانگین سرمایه مورد نیاز پایین است، در برخی فعالیتهای بخش غیررسمی نظیر کارگاههای کوچک یا خدمات تاکسیرانی نیاز به مقداری سرمایه است. ولی در سایر موارد نظیر فروشندهگی خیابانی نیاز به سرمایه اندک است یا اصلاً نیازی به سرمایه نیست. علیرغم عدم تجانس و همگونی بین فعالیتهای بخش غیررسمی آنها در یک چیز با یکدیگر مشترکند و آن آسیب پذیری و ناپایداری آنهاست. آسیب پذیری به این علت است که آنها مجبورند در بهترین حالت به خود یا ارگانهای «غیررسمی» متکی باشند که مجزا و مستقل از سازمانها و نهادهای وابسته به اقتصاد اصلی عمل می کنند. برای نمونه عدم دسترسی به بازار جدید سرمایه، سبب می شود که واحدهای بخش غیررسمی از منابع دیگری کسب اعتبار کنند که اغلب دارای شرایط بسیار نامطلوب هستند. فقدان دسترسی به موسسات آموزشی رسمی باعث می گردد که این واحدها مهارتها را از طرق خاص خود و به طور غیررسمی و به صورت استاد شاگردی کسب

کنند. همچنین آنها به دلیل عدم دسترسی به تامین اجتماعی رسمی باید به همبستگی خانوادگی یا گروهی و یا به سازمانهای غیررسمی متکی و متوسل گردند. یک جنبه آسیب پذیری و بی ثباتی آنها در این است که تا حد زیادی خارج از شمول قانون عمل می کنند و از حمایت قانونی اندکی برخوردارند و یا اساساً از حمایت قانونی محرومند. این وضعیت آنها را از حق رجوع به دادگاه برای رسیدگی به شکایات یا حق تامین شغل محروم می سازد. اما «غیرقانونی بودن» بخش غیررسمی که در اینجا به آن اشاره می شود لزوماً ربطی به فعالیتهای خلاف و جرم ندارد. اگر فعالیتهای بخش غیررسمی به نحوی «غیرقانونی» است، این بدان علت است که قادر نیستند خود را با مقررات موجود تطبیق دهند. در واقع، انطباق با کلیه قوانین و مقررات یک بار مالی اجتناب ناپذیر را بر واحدهای کوچک و خانواده های فقیر بخش غیررسمی تحمیل می کند. یک راه دیگر نگرش به این مسئله این است که قوانین و مقررات با نیازها و شرایط کسانی که فقط امکانات زندگیشان در فعالیتهای بخش غیررسمی است کاملاً بی ارتباط می باشند و بالارفتن هزینه ها در بخش رسمی در برخی موارد منجر به کشاندن افراد به بخش غیررسمی می گردد. مسئله ای که «غیرقانونی بودن» بخش غیررسمی را برای سیاستگزاران بوجود می آورد در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آنچه که در اینجا باید به آن اشاره شود این است که وجود یک بخش غیررسمی در محیط قانونمند اغلب باعث می گردد که مراجع دولتی آنها را با فعالیتهای خلاف و جرم اشتباه بگیرند و به این ترتیب آنها مستوجب کیفر و جریمه بدانند. بهرحال، علیرغم اینکه بخش غیررسمی به

صورت پراکنده، بی ثبات و نیمه قانونی وجود دارد، نمی توان آنها را کاملاً مجزا و منفک از بخش نوین اقتصاد در نظر گرفت از آنجا که بخش غیررسمی عمدتاً در خدمات بازارهایی است که بخش اصلی به علت عدم انعطاف یا بالا بودن مخارج نمی تواند به آن دست یابد، کارگران بخش اصلی مشتریان بخش غیررسمی محسوب می شوند. همچنین بخش غیررسمی یک «نیروی کار ذخیره» عظیم را تشکیل می دهد که بخش اصلی در مواقع توسعه و گسترش خود می تواند آن را جذب کند و در زمان رکود بخش اصلی این نیروی کار می تواند به بخش غیررسمی بازگردد. درهرحال، ماهیت مناسبات و روابط بخش غیررسمی متفاوت است. برخی از واحدها و کارگاههای بخش غیررسمی از نظر نیازها شدیداً وابسته به مؤسسات و واحدهای بخش اصلی می باشند. واحدهای بخش اصلی می توانند به صورت انحصاری عمل کنند و قیمت مواد و امکانات مورد نیاز بخش غیررسمی را بالا ببرند. واحدهای بخش غیررسمی نیز می توانند به عنوان پیمانکاران فرعی با بخش اصلی عمل کنند اما قدرت اقتصادی ضعیف آنها سبب می گردد که نسبت به استثمار و بهره کشی بوسیله مؤسسات بخش اصلی آسیب پذیر باشند. سایر فعالیتهای، شامل مشاغلی که بطور فردی انجام می گیرد نیز، بطور غیرمستقیم با بخش رسمی پیوند دارند، هرچند که حتی فروشندگان دوره گرد خیابان ظاهراً مستقل هستند و گاهی نیز به عنوان جزئی از شبکه های تجارتي سازمان یافته که تحت کنترل موسسات و بنگاههای بزرگ بخش اصلی هستند، دیده می شوند. به این ترتیب، بخش غیررسمی نسبت به اقدامات مخالفت آمیز، یا خصمانه مراجع

کودکان و بخش غیررسمی

وضعیت وخیم کودکان در بخش غیررسمی یکی از جنبه‌های غم‌انگیز این مسئله است. با وجودیکه کار کودکان طبق قانون در اکثر کشورها ممنوع گردیده، میلیون‌ها نفر از آنان در بخش غیررسمی، و غالباً در شرایطی بسیار مصیبت بار و خطرناک کار می‌کنند که مهارت و مدیریت آنها بسیار خوبست اما کودکان در آنها به شدت مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند و گاهی ساعت‌های طولانی و در شرایط مخاطره‌آمیز برای مزدی ناچیز کار می‌کنند، یا ممکنست در یک واحد خانوادگی یا به عنوان «خود اشتغال در خیابانها، به صورت واکسی یا سیگار فروش کار کنند. کودکان غالباً تحت شرایط بسیار حاد، و بدترین شکل بهره‌کشی به صورت کارگر اجیر یا بیکار، و گاهی نیز به صورت عامل تسویه بدهی‌ها توسط خانواده‌هایشان به بردگی وادار می‌شوند. کار کودکان بهر شکل که باشد آشکارترین مظهر فقر است، چون این فقیرترین خانواده‌ها هستند که به کار کودکان برای بقای خود متکی‌اند. همچنین این کار باعث تداوم وجود فقر می‌گردد چون کودکان را از کسب دانش و معلومات و مهارتهایی که آنها را برای دستیابی به اشتغال بهتر و در مشاغل با درآمد بیشتر در دوران بزرگسالی مجهز می‌سازد - بازمی‌دارد، به ویژه، اگر سیاستهای خاص آموزش تبلیغی از راه گسترش مدارس ظاهراً غیرانتفاعی و امثال آنها، شرایط تعمیق و تداوم فقر را تدارک نماید.

بخش غیررسمی به واسطه ناتوانی بخش کشاورزی و روستایی از یک طرف وصنعت



شاغل، غیر از این راهی برای آنان باقی نمی‌گذارد که در جستجوی شغل در بخش غیررسمی باشند که در آنجا هم اکثرآ مشاغل مختص زنان وجود دارد. داده‌های موجود در تعدادی از کشورها نشان می‌دهد که زنان عموماً یک سوم یا بیشتر از کل اشتغال در بخش غیررسمی را در اختیار دارند و نیم یا بیش از نصف کل اشتغال زنان در بخش غیررسمی است. بعلاوه در بخش غیررسمی، زنان بیشتر در بی‌ثبات‌ترین و کم درآمدترین شکل اشتغال متمرکزند. اکثریت آنها در فعالیتهای تجاری و خدماتی کوچک دیده می‌شوند که در آنها کار با سرمایه اندک مهارتی یا بدون آن شروع می‌شود. بسیاری از زنان نیز در خانه کار می‌کنند و برای کارگاههای تولیدی قطعه کاری انجام می‌دهند و این خود یکی از اشکال پنهان اشتغال است که در معرض استثمار و بهره‌کشی بیشتر قرار دارد اما بدلیل نامرئی بودن آن به دشواری به

دولتی و همچنین در قبال تغییر سیاستهای بنگاههای بخش رسمی آسیب پذیر است. مضافاً اینکه کارگران بخش غیررسمی جزء آسیب پذیرترین قشر در مقابل روند نزولی اقتصادی هستند چون آنها از هرگونه حمایت اجتماعی و امنیت شغلی بجز در موارد بسیار معدود، محروم و نیز فاقد پس‌انداز و پشتوانه مالی می‌باشند. از طرف دیگر، تولیداتی که آنها به فروش می‌رسانند غالباً جزو ضروریاتی است که در اثر رکود اقتصادی سهم بیشتری را در بازار بخود اختصاص می‌دهند.

سهم زنان در بخش غیررسمی

در داخل این بخش آسیب پذیر، دو دسته زنان و کودکان از بقیه آسیب پذیرترند. سهم زنان در بخش غیررسمی بسیار زیاد است، بدلیل اینکه آنها در بخش رسمی حضور چندانی ندارند. تبعیض علیه زنان در بخش رسمی حداقل بواسطه بالا بودن هزینه زنان

جدید و خدمات از سوی دیگر، در جستجوی درآمدهای مکفی یا ایجاد فرصتهای اشتغال برای نیروی کار به وجود می‌آید و سریعاً توسعه می‌یابد. جریان دائمی مهاجرت از روستاها به شهرها که بی‌وقفه در طول سه یا چهار دهه گذشته ادامه داشته و به رشد بی‌رویه شهرنشینی با انبوه مشکلات خود برای ملل کمتر توسعه یافته، منجر گردیده است. جمعیت شهری در کشورهای کم درآمد با سرعت زیاد و در کشورهای با درآمد متوسط با سرعتی نسبتاً کمتر در چند دهه اخیر افزایش یافته است. درحالیکه فعالیتهای اقتصاد اصلی شهر، قادر به جذب بخش اعظم نیروی کار نبوده‌اند. در کنار برتری رشد جمعیت شهری بر رشد زمینه‌های اشتغال یکی از دلایل مهم این وضعیت نیز اتکاء تولیدات آنها بر مبنای تکنولوژی نسبتاً سرمایه‌بر می‌باشد که از کشورهای صنعتی وارد شده است.

کسانی که از اشتغال در بخش اصلی برکنار می‌مانند مازاد نیروی کار عظیمی را تشکیل می‌دهند. چون این قبیل کارگران نمی‌توانند برای مدت طولانی بیکار بمانند، محورند برای خود کارهایی را ایجاد کنند تا قادر به تأمین درآمد برای ادامه حیات باشند. بخش غیررسمی را یک «اسفنج نیروی کار» عظیم توصیف کرده‌اند که دارای ظرفیت تقریباً بی‌انتهای برای جذب کسانی است که در هر زمان از جذب در فعالیتهای بخش اصلی محروم می‌مانند. از اینرو، سهولت ورود، یکی از جنبه‌های مهم در بخش غیررسمی است که با بخش اصلی بدلیل موانع متعدد ورود به آن کاملاً تفاوت دارد. اما ورود به تمام فعالیتهای بخش غیررسمی نیز چندان آسان نیست. برخی به سرمایه و برخی به مهارتهای خاص نیاز دارند و کسانی که دارای سرمایه و مهارت

اندک یا فاقد سرمایه و مهارت هستند جذب فعالیتهای با درآمد کمتر می‌شوند و کاری که به دست می‌آورند، نوعاً کار غیر دائمی و موقتی است. هرچه تعداد این افراد افزایش یابد میانگین درآمد آنها تقلیل می‌یابد.

با نگاهی به سابقه تاریخی این پدیده، چیز تازه‌ای در مورد آن وجود ندارد. از ابتدای شروع تمدن شهری، مردم مناطق روستایی حتی گاهی در فضایی خصمانه تلاش می‌کنند که راهی برای ورود به جوامع شهری بعنوان صنعتگر، پیشه‌ور، کارگر اجیر یا ارائه دهنده خدمات کوچک برای خود ایجاد کنند. آنچه که امروزه در کشورهای درحال توسعه به عنوان چهره جدید و متفاوت بخش غیررسمی به حساب می‌آید اینست که، اولاً ابعاد این پدیده را رشد بی‌سابقه نیروی کار شهری تعیین می‌کند و ثانیاً این پدیده در یک بافت فرهنگی خاص به وقوع می‌پیوندد که تکنولوژی پیشرفته را در آغوش گرفته است. گداهی اینطور تصور می‌گردد که بخش غیررسمی پدیده‌ای گذرا و نشانه‌ای از گذشته است که به تدریج در اثر رشد بخش اصلی و جذب نیروی کار بیشتر از بین خواهد رفت. به این دلیل، سیاستگزاران توجه کمتری به تعداد عظیم و روزافزون مردمی که جذب بخش غیررسمی می‌شوند، دارند. اما این تصور که دیر یا زود کارگران بخش غیررسمی مشاغلی در مؤسسات و کارگاههای جدید خواهند یافت با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

علیهذا رکود سالهای اخیر و سیاستهای تعدیلی دنبال شده در اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته نیز باعث گسترش بیشتر آن شده است. درحالیکه مؤسسات و کارگاههای بخش اصلی و خصوصاً بخش دولتی که کارفرمای بزرگ نیروی کار در غالب کشورهای مذکور

است، مجبور شده‌اند که نیروی کار شاغل خود یا دستمزدها را بشدت کاهش دهند، طبیعی است که کارگران مبتلا به این وضعیت، بدون داشتن بیمه بیکاری یا دیگر انواع وسایل حفظ درآمد، راه دیگری جز متوسل شدن به بخش غیررسمی ندارند.

علاوه بر این، روند تجدید ساختار صنعتی در بخش رسمی منجر به عدم تمرکز بیشتر تولید شده است. فشار برای کاهش هزینه‌ها و یافتن شیوه‌های تولید «انعطاف‌پذیرتر» سبب می‌گردد که تعداد معدودی مشاغل جدید در مؤسسات بزرگ بخش اصلی به وجود آید و میزان عملیات و فعالیتهایی که از طریق بخش غیررسمی شکل می‌گیرد، افزایش یابد. طریقه مثبت نگرش به این روند اینست که بگوئیم به این ترتیب، فرصتهای اشتغال بیشتری فراهم می‌شود، و درآمدها در کارگاههای کوچک بخش غیررسمی بالاتر می‌رود. همچنین می‌توان این را به عنوان وسیله‌ای که پیشرفتهای تکنولوژی از این طریق از بخش رسمی به غیررسمی انتقال می‌یابد تلقی نمود. اما از طرف دیگر، این روند به بی‌دروپیکری و موقتی شدن بیشتر کارها می‌انجامد.

باتوجه به تمام این دلایل، دیگر دلیلی ندارد که بخش غیررسمی را پدیده‌ای گذرا که در آینده قابل پیش‌بینی وقتی که مشاغل بخش اصلی و تابع مقررات رسمی توسعه یابند - ناپدید خواهد شد - بدانیم. بلکه به عکس به همین دلیل می‌توان باور کرد که قشر عظیم و روزافزونی از نیروی کار در اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته در سالهای متمادی آینده در بخش غیررسمی شاغل خواهند شد.

امروزه این پدیده منبع اشتغالی هرچند بی‌ثبات و ناپایدار و منبع درآمدی هرچند نابسند - برای تعداد کثیری از مردم است.



سازمان ملل و نهضت تعاون

تعاونی‌های پس‌انداز و اعتبار یا اتحادیه‌های اعتباری

نقل از: گزارش دفتر بین‌المللی کار
مترجم: سیدجواد سیدصالحی

دیرکل سابق سازمان ملل در گزارش خود به مجمع عمومی پیرامون موقعیت و نقش تعاونیها در پرتو روندهای تازه اقتصادی و اجتماعی (در سند ۴۳/۱۹۹۲/ای - ۲۶/۴۷/آ مورخ ۲۸ مه ۱۹۹۳) چنین نتیجه‌گیری کرد که تعاونی‌های پس‌انداز و اعتبار «توانایی‌های عظیمی برای بسیج پس‌اندازهای محلی تامین اعتبار جهت اعضا دارند که این امر به خصوص در شرایط کمبود سرمایه اهمیت اساسی دارد. این استعداد، فعالیت‌های صرفه‌جویانه و کارآفرین را تشویق و ضرایب افزایش اقتصادی محلی را بر خواهد انگیخت. به نظر می‌رسد این قبیل موسسات قادر باشند کمک قابل ملاحظه‌ای به حل مسائل مالی کشورهای نمایند که اکنون مدیریت اجتماعی خود را از حالت برنامه‌ریزی مرکزی به اقتصاد مبتنی بر بازار تبدیل می‌کنند. با وجود کمک‌های ارزشمند برخی موسسات سازمان ملل به گسترش آنها، به نظر می‌رسد که چشم‌انداز قابل ملاحظه‌ای برای حمایت بیشتر آن از این قبیل تعاونی‌ها باقی است. اینکار با همکاری «شورای جهانی اتحادیه‌های اعتبار» (WOCU) صورت خواهد گرفت.»

دیرکل توصیه کرد که «مجمع عمومی می‌تواند خواستار جلب توجه کشورهای عضوی که در معرض تعدیل‌های ساختاری مهم هستند به مزایای اینکار شود. لازمه این امر بسیج پس‌اندازهای محلی و تامین مالی فعالیت‌های کارآفرین، ترویج و حمایت تعاونی‌های پس‌انداز و اعتبار و این توصیه است که خود را از کمک «شورای جهانی اتحادیه‌های اعتبار» و دیگر سازمانهای مربوطه برای تاسیس، (تامین) بهره‌وری و ثبات این موسسات بی‌نیاز ندانند.»

دیرکل در گزارش خود به مجمع عمومی (سند ۲۱۳/۴۹/آ مورخ اول ژوئیه ۱۹۹۴) نتیجه گرفت که «بنگاههای تعاونی ابزار سازمانی فراهم می‌آورند که بدان وسیله بخش اعظم بشریت قادر است کار ایجاد اشتغال مولد، غلبه بر فقر و نیل به یکپارچگی اجتماعی را در دست‌های خود بگیرد.»

مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۱۵۵/۴۹ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۹۴، کمک و توانایی مهم هم‌اشکال تعاونی را به تهیه مقدمات و پی‌گیری مصوبات و نشست سران در باب توسعه اجتماعی، به رسمیت شناخت و نشست سران را به تدوین طرحها و اقداماتی دعوت کرد که به نقش و یاری تعاونی‌ها توجه شایسته شود.

«اعلامیه سران» خود را به افزایش قابل ملاحظه و بهره‌برداری موثرتر از منابع اختصاص یافته به توسعه اجتماعی متعهد می‌کند: یکی از وسایل انجام اینکار «بهره‌برداری و توسعه کامل استعداد و کمک تعاونی‌هاست.» و «برنامه عمل» «تقویت همکاری بین دولتها سازمانهای محلی، تعاونی‌ها، موسسات بانکی رسمی و غیررسمی، بنگاههای خصوصی و موسسات بین‌المللی را پیشنهاد می‌کند. هدف از این همکاری بسیج پس‌اندازهای محلی، ترویج ایجاد شبکه‌های مالی محلی، و افزایش موجودیت اعتبار و اطلاعات مربوط به بازار برای کارآفرینان کوچک، کشاورزان کوچک و دیگر کارکنان کم درآمد و خود اشتغال همراه با کوشش‌های خاص برای تامین موجودیت این قبیل خدمات برای زنان خواهد بود.»

«برنامه» همچنین افزایش فرصت ایجاد و رشد بنگاههای خصوصی را پیشنهاد کرد که با اقداماتی نظیر «ترویج، حمایت و تاسیس چهار چوب‌های حقوقی برای رواج توسعه بنگاههای تعاونی و تشویق آنها به بسیج سرمایه، تدوین برنامه‌های استقرایی ابتکاری و ترویج تدابیر اقتصادی» اشتغال اضافی به بار می‌آورد.

اهمیت تعاونی‌های پس‌انداز و اعتبار یا اتحادیه‌های اعتباری

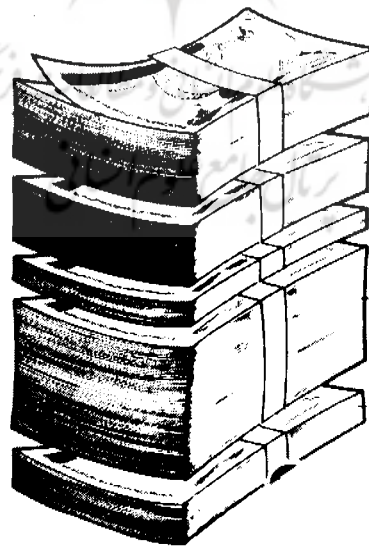
اتحادیه‌های اعتباری موسسات مالی غیرانتفاعی است که اساسنامه و مدیریت آن عمدتاً طبق قانون ملی تعاون است و در درجه اول به منظور رفع نیازهای مردم مستضعف و متوسط ایجاد می‌شود که عموماً نمی‌توانند این خدمات را از نظام بانکی موجود دریافت کنند. این موسسات وسیله‌ای است برای یادگیری ارزش پس‌اندازهای منظم و کاربرد عاقلانه اعتبار. اینها شکلی از اختیار اقتصادی است براساس توانایی فرد به هدایت و اداره موسسه مالی که پس‌انداز اعتبار و مدیریت مالی را تأمین می‌کند. شرط عضویت معمولاً برحسب برخی وابستگی‌های عام همچون اشتغال یا اقامت تعریف می‌گردد. همه اعضای مالک بستانگاه بوده، امتیازات، فرصت‌ها و مسئولیت‌های یکسانی دارند. همه اعضا بطور مساوی مالک بنگاه بوده و در انتخاب اعضای کمیته‌ها و هیأت مدیره یک رأی دارند. خدمات اعضای این نهادهای انتخابی مجانی و داوطلبانه است.

در دوره‌های اولیه تاسیس می‌توان با استفاده از شیوه‌های نسبتاً ساده مدیریت عمل کرد به گونه‌ای که هزینه‌ها بسیار اندک بوده و در عمل همه سود حاصله از وامها یا بین اعضای تقسیم شود یا طبق یک برنامه (سرمایه‌گذاری) در اتحادیه تعاونی مجدداً سرمایه‌گذاری شود یا هر دو کار صورت پذیرد. هنگامی که این امر با اطمینان اعضای به موسسه خودشان توأم شود، اتحادیه‌های اعتباری قادر خواهند بود در جوامعی که آشکارا دچار کمبود سرمایه هستند مبالغ زیادی سرمایه بسیج کنند.

سپس با گسترش عضویت و سرمایه، اتحادیه‌های اعتباری می‌توانند شیوه‌های

پیشرفته عملیاتی و استقراض اختیار کنند. این موسسات معمولاً به اتحادیه‌های ملی، منطقه‌ای و سپس بین‌المللی می‌پیوندند. در حالی که در ابتدا به عنوان سازمانهای نماینده و خدماتی عمل می‌کنند برخی از اتحادیه‌های منطقه‌ای نظیر آنها که در امریکای لاتین واقع است، کارکردهای عملیاتی اختیار کرده‌اند که انتقال سرمایه بین دستگاههای پس‌انداز و وام ملی را اجازه می‌دهد.

دسترسی به وسائل امن پس‌انداز و اعتبار با شرایط غیراستثماری دارای بیشترین اهمیت برای مستضعفان و آنهایی است که در خطر استضعاف قرار دارند. اتحادیه‌های اعتبار با شرایط مناسب اعتبار اعطاء می‌کنند تا به بخش خانوار کارآیی بیشتری بخشند (این موسسات غالباً تنها موسسات مالی هستند که وام مسکن به خانواده‌های کم درآمد اعطاء می‌کنند)، برای



فعالیت‌های کارآفرین سرمایه فراهم می‌کنند یا به هنگام ضرورت‌های شخصی یا سوانح ملی یا کشمکش‌های داخلی منابع موردنیاز را تهیه می‌کنند. آنها مستضعفان را از اتکاء به رباخواران و بدهکاری دائمی برحذر می‌دارند. این قبیل موسسات برای زنان اهمیت ویژه‌ای دارند زیرا آنها را قادر می‌سازند به امور مالی خود سرسامان داده و برای تصدی‌های کارآفرین خود اعتبار کسب کنند.

ابعاد تعاونی‌های پس‌انداز و اعتبار

نسبت‌های جمعیت شاغل عضو اتحادیه‌های اعتبار در شماری از کشورها بسیار قابل ملاحظه است. در پایان سال ۱۹۹۳ اعضای شورای جهانی اتحادیه‌های اعتبار عملاً از ۱۰۰ درصد در دومینیک به ۳۰ تا ۴۹ درصد در ۵ کشور دیگر (منجمله ۴۴ در ایرلند و ۳۶ در ایالات متحده) و بین ۱۰ تا ۲۹ درصد در ۱۶ کشور دیگر (منجمله ۳۰ درصد در که‌یک کانادا، ۲۱ درصد در استرالیا و ۱۳ درصد در فرانسه متغیر است. تعاونی‌های پس‌انداز و اعتبار متعلق به نهضت رایف آیزن نیز در اطریش، آلمان و سوئیس اهمیت بسیاری دارند.

تعاونی پس‌انداز و اعتبار پویاترین رشد را در میان انواع تعاونی‌ها داشته است. از ۱۹۷۲ که شورای جهانی اتحادیه‌های اعتبار برای اولین بار شروع به گردآوری آمار اینگونه اتحادیه‌ها نمود، این قبیل موسسات در سطح جهان سالانه ۱۵ درصد رشد داشته‌اند و حال آنکه این رقم در مورد رشد سالانه دارایی‌ها ۱۶ درصد بوده است. در پایان ۱۹۹۳ اعضای شورای جهانی اتحادیه‌های اعتبار از ۵۵۱۸۶ واحد و ۹۳۲۱۶۰۰۰ عضو تشکیل می‌شد. در یواس دی (USDI) کل پس‌اندازها به ۳۸۳

دهد. راه‌حل این است که او با دیگران متحد شده و بنگاهی با مالکیت دسته‌جمعی بنا نهد. این الگوی سازمانی که با بنگاه تعاونی شکل می‌گیرد کاملاً امتحان شده و از خود ظرفیتی بی‌همتا برای ایجاد و حفظ اشتغال مولد آشکار کرده است.

یک بنگاه تعاونی ابزاری است که هر گروهی برای تحقق اهداف خود خواستار آن است. مخصوصاً برای محرومین این مناسب‌ترین و در غالب موارد تنها وسیله موثر موجود برای رفاه اقتصادی و اجتماعی است. این وسیله نظارت بهتری بر محیط اقتصادی تامین می‌کند، منابع راه هر چند محدود، به نحوی ترکیب می‌کند که از لحاظ عملیاتی موثر باشد، منابع عمومی را به نحوی کارآمد اداره می‌کند، تعلق برگشت سرمایه، اختیار آن به جمع و اولویت سرمایه‌گذاری مجدد را برای اعضاء و صاحبان آن تضمین می‌کند.

به علاوه اعضاء بیشتر تعاونی‌های جدید مجبور نیستند کاملاً به کوشش‌های خودشان متکی باشند. نهضت عظیم تعاونی برای حمایت از آنها وجود دارد، راهنمایی و اطلاعات عرضه می‌کند، عضویت در تعاونی‌های مالی، تهیه و توزیع را تسهیل می‌کند، ارتباط با موسسات توسعه تعاونی تخصصی را فراهم می‌کند، برنامه‌های کمک فنی را در سطح بین‌المللی و همچنین حمایت از اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای دولتی و بین‌الدول را تامین می‌کند.

تعاونی‌ها سطوح بالای انگیزش را ترویج کرده و دارای یک قابلیت ذاتی برای بهره‌وری هستند

نظارت اعضاء و صاحبان بر خط‌مشی‌ها و عملکردها یک اصل بنیادی در موسسات



سازمان ملل و نهضت تعاون

تعاونی‌ها و کاهش بیکاری

تعاونی‌ها و دیگر بنگاههای تعاونی مستقیماً خود اشتغالی مولد تدارک می‌بیند. بنگاههای تعاونی در کار خود نیز کارفرما به حساب می‌آیند. به علاوه نهضت تعاونی به طور غیرمستقیم اشتغال موجود در صدها هزار بنگاه خصوصی را حفظ می‌کند که کارآیی آنها با استفاده از مسالکیت عرضه و فروش در تعاونی‌ها تامین می‌شود. ایضاً اشتغال اضافی قابل ملاحظه‌ای از طریق آثار تکاثری و نفوذ بر خط‌مشی‌های ملی ایجاد می‌کند. این قابلیت‌ها که خصوصاً به بخش محروم جامعه مربوط می‌شود از ویژگی‌های سازمانی آن مشتق می‌شود.

تعاونی‌ها ایجاد بنگاههای خصوصی رسمی را تسهیل می‌کنند

الگوی تعاونی بنگاه اقتصادی، راه‌حل سازمانی ساده و جهان شمولی برای یک مسئله عمومی است: آنچه در مقابل یک فرد مشتاق برای تاسیس یک بنگاه وجود داشته و مانع از آن بوده که به علت فقدان منابع (به خصوص سرمایه) یا دسترسی به بازار، به تنهایی انجام

دستگاه سازمان ملل بارها بر مشارکت تعاونی‌ها در افزایش اشتغال مولد و کاهش بیکاری پافشاری کرده است. نشست کارشناسان سازمان بین‌المللی کار (ILO) در سال ۱۹۹۳ نتیجه‌گیری کرد که تعاونی‌ها ابزارهای مهم ترویج و استمرار اشتغال و درآمد است. دبیرکل سازمان ملل نیز در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره تعاونی‌ها (سند ۴۹/۲۱۳ / آ مورخ اول ژوئیه ۱۹۹۴) خاطر نشان کرد که: «بنگاههای تعاونی ابزاری سازمانی فراهم می‌آورند که بدان وسیله بخش اعظم بشریت قادر است کارهای ایجاد اشتغال مولد، شکست فقر و نیل به یکپارچگی اجتماعی را خود به دست گیرد.»

چگونه تعاونی‌ها اشتغال مولد را گسترش می‌دهند

نهضت بین‌المللی تعاون برای صدها میلیون نفر از کارگران صاحب کار تعاونیهای تولیدی و خدماتی و کارکنان غیرعضو این

تعاونی است. این امر با الگوها و شیوه‌هایی تضمین می‌شود که در متن ارزشهای شناخته شده تعاونی‌ها نظیر مسئولیت متقابل، برابری، احترام متقابل به کار می‌رود. اعضاء، مدیران و کارکنان همگی در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین خط‌مشی‌ها دخیلند. از همه مهمتر انگیزه اعضاء، صاحبان و غالب مدیران و کارکنان این است که به خاطر خودشان هم که شده سطوح بالای بهره‌وری را تمثیت دهند.

نهضت‌های تعاونی انگیزش و بهره‌وری را با توجه دائم به آموزش متقابل اعضاء، مدیران و کارکنان حفظ می‌کنند به نحوی که بتوانند نقش خاص خود را از طریق تعلیم و تعلم اجرا کنند. بدین منظور تعاونی‌های بزرگ و نهضت‌های ملی موسسات خاص پژوهشی و آموزشی خاص خود را دارند که با برنامه‌های کمک فنی بین‌المللی تعاونی و سازمانهای دولتی بین‌الدولی حمایت می‌شوند.

تعاونی‌ها بسیج دائم، تراکم و سرمایه‌گذاری مجدد وجوه را تسهیل می‌کنند

ویژگی همه تعاونی‌ها این است که اعضاء باید سهم خود را در سرمایه‌بنگاه ادا کنند. اعضاء موسس به خاطر تعهدشان نسبت به شراکت بدین کار متمایلند، اعضایی که بعداً به شرکت می‌پیوندند، همین حالت را دارند مضافاً اینکه اطمینان دارند بنگاهی را که در اختیار دارند کارآمد است. اضافه درآمد تعاونی ضبط و عمدتاً صرف سرمایه‌گذاری مجدد می‌شود. بدین وسیله بیشتر سرمایه محلی که غالباً مورد استفاده کامل قرار نمی‌گیرد، می‌تواند جهت حمایت از توسعه کارآفرینی بسیج شده و بدان وسیله اشتغال مولد ایجاد گردد.

تعاونی‌های پس‌انداز و اعتبار و بانکهای تعاونی در تراکم سرمایه و سرمایه‌گذاری در طرحهای کارآفرین توسط دیگر تعاونی‌ها تخصص می‌یابند. این قبیل موسسات اتحادیه‌های ملی تشکیل می‌دهند که با آن به سرمایه‌متراکم در کل نظام تعاونی دسترسی پیدا می‌کنند. آنها خدمات خاصی به وجود می‌آورند که ظرفیت آنها را برای ترویج و توسعه کارآفرینی افزایش می‌دهد. آنها با شبکه‌ای از موسسات مالی تعاونی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای حمایت می‌شوند که کمکهای اداری و فنی عرضه می‌کنند.

بنگاههای بیمه تعاونی نیز بنگاههای تعاونی و اعضاء حقیقی را از خطرهای مالی محافظت می‌کنند. گروههای بیمه و بیمه اتکایی تعاونی بین‌المللی نیز کمک‌های فنی و عملیاتی عرضه می‌کنند.

تعاونی‌ها دسترسی به نهاده‌های مناسب و موسسات فروش را تامین می‌کنند

تعاونی‌های تهیه و توزیع می‌توانند داده‌های مناسب کالاها و خدمات را با قیمت‌های مناسب تامین کنند. این تعاونی‌ها با ارائه نوآوریهای فنی و سازمانی قابلیت حمایت از بهره‌وری اعضاء را دائماً بهبود می‌بخشند. اینها ابزارهای عمده توانمندی جهت حفظ اشتغال برای میلیونها عضو است.

دیگر کمک‌های موسسات تعاونی به اشتغال مولد

* بزرگترین حوزه تاثیر بنگاه تعاونی ایجاد و حفظ اشتغال مولد در بنگاههای غیرتعاونی است که بخشی از کارآیی آنها ناشی از عضویت در تعاونی‌های تهیه و توزیع است.

* تعاونی‌ها برای کارکنان غیرعضو امنیت اشتغال فراهم می‌آورند. تعاونی‌ها به آسانی تعطیل یا منتقل نمی‌شوند چون توسط اعضایی اداره می‌شوند که در محل اقامت دارند و هرگونه تصمیمی بر آن موثر است و از این رو حافظ امرار معاش بسیاری از مردم به خصوص در مناطق روستایی و مناطق صنعتی قدیم در اقتصادهای پیشرفته مبتنی بر بازار است.

* تعاونی فرصت‌هایی برای تبدیل کم‌کاری به خود اشتغالی مولد را با تشکیل بنگاههای کوچک غیررسمی و خانوادگی فراهم می‌آورند. به ویژه در مورد زنان این شیوه دارای امکانات فراوان در همه بخش‌های اقتصادهای در حال توسعه مبتنی بر بازار و بخش خدمات است.

* تشکیل تعاونی‌های کارگری یکی از طرق حفاظت از اشتغال رسمی است که از جانب صرفه‌جویی‌های بخش عمومی یا تجدید ساختار بخش خصوصی و همچنین مشاغل منفرد و حفاظت نشده (مثلاً در پزشکی) به خطر می‌افتد.

* مالکیت کارکنان و اداره تعاونی‌ها از آن طریق و برنامه‌های مشابه‌گزینه‌هایی برای تغییر بنای بنگاههاست که مشاغل را حفظ و حراست می‌کند.

* ایجاد تعاونی‌های خدماتی متعلق به کارگران به عنوان ساختارهای کارآفرین برای جایگزینی بیکاران با برنامه‌هایی که وجوه آن از سوی عموم تامین می‌شود، می‌تواند به کاهش بیکاری کمک نماید.

بنگاههای تعاونی در ایجاد و حفظ اشتغال و سرانجام رویارویی با یکی از آزردهنده‌ترین مسائل مبتلا به جوامع دنیا یعنی بیکاری موفق بوده‌اند.

نسل جدید تعاونیهای کشاورزی

به قلم: جرکز نیلسون^۱

برگردان از: اداره امور بین الملل وزارت تعاون

طی سال ۱۹۸۹ دو محقق، مناطق پر جمعیت جدا از هم واقع در سرزمینهای بزرگ را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیدند که برنامه‌های کشاورزی و دیگر حمایتیهای دولت فدرال از این مناطق، حرکتی غیر مؤثر در راه نیل به یک سیستم عملی برای رسیدن به رفاه منطقه‌ای بوده است. چند سال بعد، کتاب دیگری با پیامی مشابه و توسط دو گروه فرهنگی به نامهای (ایگسترتم ۱۹۹۴ و استفانسون - ات - آل - ۱۹۹۵) انتشار یافت. منطقه مورد مطالعه، سالهای متمادی، تجربه افول اقتصادی را پشت سر گذاشته بود. بحران سیر نزولی اقتصاد در داکوتای شمالی با ۶۳۴۰۰۰ نفر جمعیت دهه ۱۹۸۰ را در شرایطی به پایان رساند که ۱۸۰۰۰ نفر را از سال ۱۹۷۰ از دست داده بود و این درحالیست که عمده این کاهش در مناطق روستائی و با از دست دادن ۱۶۰۰۰ سکنه، اتفاق افتاده بود.

براساس تحقیقات انجام شده توسط «کمپل ۱۹۹۵»، ایالت داکوتای شمالی یکی از ایالت‌های ایالات متحده آمریکا و دارای پائین‌ترین درآمد سرانه است. کشاورزی، تقریباً، تنها نوع فعالیت تجاری در منطقه است و کشاورزان، سالیان درازی شاهد کاهش دائمی بهای محصولات تولیدی خویش در هنگام فروش بوده‌اند. براساس شواهد موجود،

حتی تعدادی از کشاورزان، بنا به دلایل منطقی و مستدل از خدمات تعاونیهای بزرگ محروم گردیده بودند.

لذا در اوایل دهه ۱۹۹۰، این قبیل مسائل و مشکلات، منجر به تولد و شکل‌گیری نوع جدیدی از تعاونیهای کشاورزی تحت عنوان «نسل جدید تعاونیهای کشاورزی» (NGC)، گردید.

این الگوی جدید، با تأمین درآمد بیشتر برای کشاورزان از طریق فروش فرآورده‌های تبدیلی بجای محصولات خام، نیل به همبستگی و تکامل عمودی را که قبلاً دور از دسترس می‌نمود، امکان‌پذیر ساخت. از طریق انعقاد قراردادهای تولید، و اعطای حقوق و تعهدات تحویل کالاهای تولیدی، تمام فعالیت‌های تجاری در یک راستا قرار گرفته و هدف‌دار می‌شوند. منافع هنگفتی که جهت ساخت واحدها و کارخانجات تولیدی می‌بایست فراهم گردد، از طریق مشارکت مستقیم اعضاء در امر سرمایه‌گذاری، قابل حصول خواهد بود.

بمنظور کنترل تولید، شرکتهای تعاونی از پذیرش اعضاء جدید خودداری می‌نمایند. از آنجا که سهام (قراردادهای تحویل کالا) در بازار آزاد قابل خرید و فروش هستند، تقاضای عضویت بسیار شدید است و بهمین نسبت، کنترل هم قویاً انجام می‌شود. در خلال یک

دوره کوتاه زمانی، بیش از ۵۰ تعاونی جدید آغاز بکار کرده‌اند و این امر، دلیل گویائی مبنی بر اعلام این دوره، تحت عنوان «تب تعاونی» (کمپل ۱۹۹۵ الف) می‌باشد.

الگوی «ان.جی.سی.»^۲ اثرات اقتصادی واقعی به‌مراه داشته است. یعنی تنها در ایالت داکوتای شمالی، درآمد حاصله طی سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۰، بطور مرتب ۱۱ درصد رشد داشته است و این ایام مقارن است با توسعه فعالیت‌های «ان.جی.سی.» طی همین مدت جمعیت ۴۰۰۰ نفر افزایش یافت و ۳۵۰۰ شغل جدید ایجاد گردیدند.

طی کنفرانسی که در سال ۱۹۹۶ و بمنظور بررسی فعالیت‌های «ان.جی.سی.» برگزار گردید برخی از موفقیت‌های این تعاونیها در دورانی که «تب تعاونی» آغاز گردیده بود بصورت عناوین ذیل اعلام شدند.

- کاهش میزان مهاجرتها

- افزایش جمعیت

- دوبرابر شدن میزان مشاغل تولیدی

- افزایش میانگین درآمد سرانه روستائی

نسبت به متوسط درآمد ملی

- ایجاد تنوع در تولیدات کشاورزی

- توقف روند کاهش تعداد مزارع ...

(استفانسن. ات. آل. ۱۹۹۵)

الگوی نسل جدید

براساس اظهار نظرهای گروههای

تحقیقاتی (استمانسن. ات. آل ۱۹۹۵، Cropp کراپ ۱۹۹۶) نسل جدید تعاونیهای کشاورزی، از جنبه‌های متعددی، با تعاونیهای کشاورزی سنتی، تفاوت دارند:

۱- قراردادهای مربوط به تحویل کالاهای تولیدی، با بیان حقوق و مزایای عضو در خصوص تحویل تولیدات دارای ویژگیهای کمی و کیفی تعیین شده، به همراه تعهدات عضو در زمینه تحویل این قبیل تولیدات.

۲- ایجاد محدودیت و تعیین سقف جهت پذیرش عضویت و یا حتی پذیرش اعضا جدید به شیوه انتخابی.

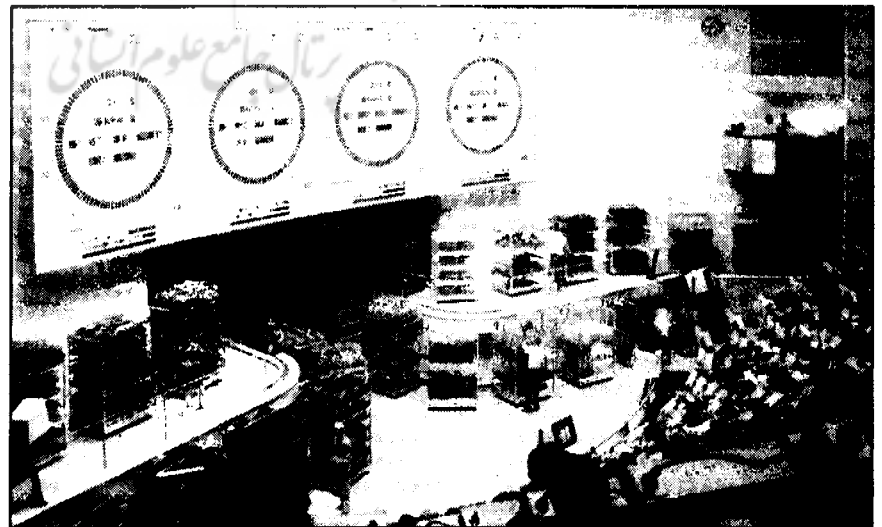
بعضی ویژگیهای دیگر این تعاونیها، بدنال دو مشخصه فوق‌الذکر، بطور کلی منجر به ایجاد یک ساختار منسجم تعاونی جهت انجام فعالیتهای تجاری هدف‌دار گردیده است. تولید

۳- استدلال منطقی موجود در چارچوب تعریف شده کیفیت و کمیت مواد خام تولید شده، براین مبنی استوار است که تعاونی می‌بایست، زنجیره تولیدات خام را در قالب مواد و تولیدات تبدیلی عرضه کند.

در شرایطی که تعاونیهای سنتی بطور عام، اقدام به فروش انبوه تولیدات خام خود می‌کنند، واژه کلیدی «ارزش افزوده» برای تعاونیهای «ان.جی.سی» معنایی خاص می‌یابد. بدین ترتیب است که کشاورزان سهم خویش از دلارهای مصرفی را افزایش می‌دهند. میانگین درصد بهای مصرفی از سهم تولیدات خام ۳۰ درصد است درحالیکه میزان سهم مواد تبدیلی ۳۱ درصد محاسبه می‌گردد (ایگرستروم ۱۹۹۴ ب).

۴- تعاونیهای نسل جدید از بازار ناشی می‌شوند. (ثمره بازار هستند) و بازارهایی را که این قبیل تعاونیها دنبال می‌کنند، عمدتاً شهرهای بزرگ شرق ایالات متحد آمریکا را شامل می‌شوند. البته شرکتیهای هم هستند که علاوه بر فعالیت در سطح ملی، تجارت در سطوح بین‌المللی را هم در دست اقدام دارند.

۵- بمنظور کاهش هزینه‌ها یا افزایش کیفیت تولید، بعضی تعاونیها، شرایط خاصی را برای اعضا خویش در نظر می‌گیرند که از جمله اینها رابعنوان مثال، تولید کالاهای خاص و یا نزدیکی به یک کارخانه مورد نظر می‌توان برشمرد.



۶- در حال حاضر که تعاونی در مرحله جهش قرار دارد، می‌بایست بلحاظ کمیت و کیفیت بدان حد بزرگ باشد تا بتواند در شرایط فعلی بازار به یکی از قویترین قطبهای اقتصادی مبدل گردیده و ایفای نقش نماید؛ لذا تکنولوژی تولید هم در تعاونی و هم در میان کشاورزان می‌بایست آنچنان جدید و طبق آخرین دستاوردهای فنی - علمی مورد استفاده قرار گرفته باشد که در نیل به کفایت اقتصادی تجاری، کاملاً اطمینان بخش باشد.

۷- چنانچه عضوی قادر به تأمین کالا مطابق حجم تعیین شده در قرارداد و یا استانداردهای مورد نظر در خصوص تولیدات نبوده باشد، تعاونی با خرید این تولیدات به نرخ بازار و تقبل جبران کمبودهای کمی و کیفی تولیدات عضو، نسبت به تعدیل عرضه و تقاضا اقدام خواهد نمود.

عضویت

۸- همچنانکه استراتژی «ارزش افزوده» سرمایه‌گذاریهایی سنگینی را هم در تولید و هم بازار و بازاریابی طلب می‌نماید، کشاورزان لزوماً می‌بایست به سهم خویش، مقادیر نسبتاً هنگفتی، حدوداً بین ۵۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ دلار آمریکا برای هر عضو، پرداخت نمایند. بمنظور ایجاد تعهدات لازم در عضو و تأمین پایه‌های محکم جهت رسیدن به حجمی استوار و البته منسجم و یکپارچه در خصوص سرمایه، وجه مورد اشاره باید پیشاپیش پرداخت و در صندوق شرکت بکار گرفته شود. (ایگرستروم ۱۹۹۴ ب).

۹- میزان سهم به مقدار تولید (یک پیمانه گندم معادل ۳۶ لیتر و یا یک گاونر و غیره) در هر نوبت برداشت محصول مرتبط می‌گردد و هر عضو می‌بایست تعدادی سهم به نسبت

مقدار تولیداتی که تحویل می‌نماید، خریداری کند.

ارزش هر سهم طبق میانگین مجموع سرمایه و حجم تولیدات خام آماده برای تبدیل محاسبه و تعیین می‌گردد.

۱۰- میانگین سرمایه مبلغی معادل ۴۰ تا ۵۰ درصد کل سرمایه خواهد بود. مابقی آن با استقرار از بانکهای محلی و مطابق با شرایط روز بازار تأمین می‌گردد.

۱۱- با توجه به سقف عضویت (عدم پذیرش عضو جدید)، سهام (قرارداد تحویل)، پس از تصویب هیأت مدیره قابل نقل و انتقال خواهد بود. از این رو، همواره بازاری برای خرید و فروش سهام وجود داشته، و ارزش آنها هم براساس عملکرد تعاونی و شرایط متفاوت مربوط به کیفیت تولید. مشخص می‌گردد. ارزش هر سهم، ظرف مدت کوتاهی و تحت تأثیر تواناییهای تعاونی در افزایش بهای تولیدات، تا سقف ۵۰ درصد یا حتی بیشتر، افزایش می‌یابد. شرکت پاستا^۴ تولید ماکارونی متعلق به کشتکاران داکوتا موفق به افزایش بهای هر پیمان گندم از ۲/۲۰ دلار به ۷ دلار، گردید. (کمپل Campbell ۱۹۹۵ الف).

۱۲- همچنانکه سهام قابل انتقال می‌گردند، تمام سرمایه نیز بصورت دارایی خالص دائمی شرکت مطرح شده و بانکها هم با شرایط مطلوبتری نسبت به گذشته اعتبار در اختیار اینگونه شرکتها قرار می‌دهند. (هریس. ات. آل. Harris et al - ۱۹۹۵)

۱۳- تعیین سقف پذیرش عضو جدید (عضویت بسته) و سهام قابل انتقال، بدین مفهوم هستند که ترکیب واژه انصاف و برابری در سرمایه‌های اختصاص یافته و اختصاص نیافته، از اهمیت فرعی برخوردارند. اعتبارات

تخصیص نیافته، در قالب سهام و با توجه به قیمت سهام در بازار، سرمایه‌گذاری می‌گردند. معذالک، تعاونیهای نسل جدید "NGOs" سرمایه اختصاص نیافته کمی را دارا می‌باشند.

۱۴- در صورتیکه مقرر باشد، کسب و کار شرکت رونق یابد، سهام بیشتری فروخته شده و البته اولویت خرید هم با اعضاء موجود می‌باشد اما در مواردی که عضو فعلی تمایلی به خرید سهم جدید از خود نشان ندهد، شرکت مجاز است سهام اضافی را به سایر کشاورزان بفروشد. (تورجر سون ۱۹۹۴ ب، کراپ ۱۹۹۶)

۱۵- اگر بدون گسترش عملیات تجاری شرکت، سرمایه بیشتری مورد نیاز باشد، از اعضاء خواسته می‌شود نسبت به افزایش سهام خویش اقدام کنند که طبعاً این افزایش باید به نسبت حجم تولیدات تحویل شده انجام شود. این قبیل سرمایه‌گذاریهای اضافی در جهت منافع کلی اعضاء انجام می‌شود، و چنانچه کشاورزان از این افزایش داوطلبانه خودداری ورزند، در حقیقت با دستخویش، سهام خود و ارزش آنها را به ورطه سقوط کشانده‌اند. (هریس ات آل ۱۹۹۵)

۱۶- با هدف احتراز از تسلط و حاکمیت یک عضو بر مابقی اعضاء در شرکت، برخی از این تعاونیهای جدید کشاورزی، در خصوص تعداد سهامی که هر عضو می‌تواند در اختیار داشته باشد، محدودیت ایجاد می‌نمایند.

۱۷- همزمان با استرداد وجوه، سود متعلقه نیز بین اعضاء توزیع می‌گردد. و با عنایت به نسبت بین تولیدات تحویل شده و سرمایه‌های عضو، سود سهام پرداختی نیز نسبت‌بندی می‌گردد. تقریباً تمام وجوده استرداد بصورت نقد پرداخت می‌گردد و

اصولاً یا هیچگونه مبلغی برای ذخیره نگهداشته نمی‌شود و یا مبالغی بسیار جزئی برای این منظور در نظر گرفته می‌شود.

۱۸- گاهی اوقات، سهام ترجیحی به افراد جامعه فروخته می‌شوند. از آنجا که در زمینه سود سهام براساس ۸ درصد، محدودیت قانونی وجود دارد و حق رأی دادن هم اعطاء نمی‌گردد، افراد محلی می‌توانند نسبت به خرید سهام ترجیحی و با هدف حمایت و تقویت تعاونی، اقدام نمایند.

مدیریت

۱۹- در شرکتیهای تعاونی نسل جدید (NGOs) اصل یک عضو - یک رأی، دقیقاً بکار گرفته می‌شود. و این مسئله ممکن است موجب شگفتی گردد که رأی دادن به شیوه‌های متفاوت در شرکتیهای تعاونی آمریکائی صورت می‌گیرد. اما، تفاوتیهای موجود در بین ان.جی. سی با بیشترین کمترین اعضاء به آن گونه که در باب موضوع عضویت در شرکتیهای تعاونی کشاورزی سنتی وجود دارند، واقعیت ندارد.

دوماً، به پیروی از این حقیقت که اصولاً عملیات تجاری توسط شرکتیهای NGC در محدوده‌های خاصی انجام می‌شوند، عدم تجانس و ناهماهنگی در پذیرش اعضاء نیز کاهش می‌یابد. و این در حالیکه دیگر تعاونیهای کشاورزی فعالیت‌های متنوعی را سامان می‌بخشند.

۲۰- هیئت مدیره از بین اعضاء شرکت، انتخاب می‌گردد.

۲۱- مسدیرعامل شرکت هم عموماً شخصی است با مهارت‌های سطح بالا در مقوله مدیریت. بدین معنا که شرکت تعاونی

می‌بایست صرفاً توسط یک متخصص حرفه‌ای و طبق آخرین و جدیدترین استانداردهای فنی اداره گردد. (هریس. ات. آل ۱۹۹۵ - فیوره ۱۹۹۶ Fure)

۲۲ شرکتهای تعاونی، همواره، می‌بایست از توصیه‌های ارائه شده توسط مشاورین سطح بالا بهره‌مند گردند - (۱۹۹۶ Lawless) اصولاً، هر نوع تعاونی و یا واحدهای اجرائی در درون تعاونی، پس از انجام مطالعات عملی تاسیس می‌گردد.

نسل جدید تعاونیها

الگوی NGC سرعت رو به گسترش نهاده است. بیش از ۵۰ و شاید قریب به ۱۰۰ تعاونی کشاورزی نسل جدید (ان.جی.سی. سی) تأسیس یافته‌اند و کارشناسان انتظار دارند تا قبل از پایان دهه جاری بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ شرکت تعاونی نسل جدید (NGC) موجودیت یابند؛ تا سال ۱۹۹۴ کشاورزان عضو این قبیل تعاونیها بسمیزان یک بیلیون دلار در این شرکتهای سرمایه‌گذاری کرده‌اند، و انتظار می‌رود که این رقم ظرف چند سال آینده به دو برابر افزایش یابد؛ میزان سرمایه‌گذاری در هر شرکت در نوسان می‌باشد. بعنوان مثال رقمی معادل ۲۳۵ میلیون دلار آمریکا برای شرکت تعاونی صنایع تبدیلی ذرت با ۲۵۰۰ عضو ۵۰۰۰۰ دلار آمریکا برای (پرورش دهندگان خرگوشهای خانگی در ایالت داکوتا) با ۱۵۰ عضو. شرکتهای تعاونی الگوی NGC در طیف گسترده‌ای که انواع محصولات را برداشت می‌کنند و کلیه این محصولات دارای ارزش افزوده و براساس تولیدات خام اعضاء، می‌باشند:

- آلفا آلفا / بیوماس ۴

- محصولات کشت آبی (دریائی)



- کشتار گاو و صنایع غذائی تبدیلی

- مواد غذائی تبدیلی هویج

- محوطه تغذیه گاو و گوسفند

- کشتار گاوهای معمولی و صنایع غذائی تبدیلی

- مواد غذائی تبدیلی غلات و ذرت (اتانول و غیره)

- مواد غذائی تبدیلی از حبوبات خوراکی خشک

- آسیاب کردن آرد

- خمیر منجمد شده برای نان

- محصولات و فرآورده‌های شیر (صنایع تبدیلی)

- میوه و سبزیجات سازمانی (مشکل)

- انواع شتر مرغ

- تولید ماکارونی

- تولید تخم مرغ و دیگر ماکیانها

- مواد غذائی تبدیلی از سس چینی

- انواع پنیرهای ویژه

- صنایع چوب، تخته و انواع حصیر

- صنایع تبدیلی چغندر قند

- پرورش خوک

- صنایع غذایی تبدیلی از گوشت گوزن

گسترش تعاونیهای نسل جدید، بویژه در ایالتهای داکوتای شمالی و مینوستا متمرکز گردیده‌اند. طبق تحقیقات انجام شده توسط (ایگسترتم) ایالت «ویسکانسین» دارای تعدادی از این نوع شرکتهای و در ایالت «کالیفرنیا» هم چند تعاونی نسل جدید مشغول بکارند. در سال ۱۹۹۶ اولین تعاونیهای الگوی ان.جی.سی در داکوتای جنوبی فعالیت خود را آغاز کردند. این الگو در کشور کانادا هم که تعداد کمی از این نوع تعاونی را در اختیار دارد. رو به گسترش نهاده است. بعضی از تعاونیهای الگوی (NGC) مثلاً (تعاونی گاو کوهان دار «گاونر» آمریکای شمالی) اعضائی در آمریکا و کانادا دارد.

در سال ۱۹۹۶ در ایالت آیوا قانونی اعلام شد که بموجب آن انگیزه و تحرک لازم جهت تعاونیهای NGC در آن ایالت را ایجاد می‌نمود. (گوبرت ۱۹۹۶ Guebert). عمیق‌ترین و گسترده‌ترین مفهوم عبارت NGC را در قالب، کمپانی قند کریستال آمریکائی ۵ (ACSC)، که قبلاً بنام لوف و در سال ۱۹۷۰ توسط گروهی از کشاورزان خریداری شده و سپس به تعاونی تغییر نظام

یافته بود، قابل رؤیت و درک می‌باشد. با توجه به تاریخچه آ.س.اس.سی ACSC این موضوع، کاملاً درک می‌شود که محدودیتهایی برای پذیرش اعضای جدید اعمال شوند و از آنجا که روابط تکمیل کنندگان و خریداران این قبیل شرکتها چندان که باید رضایتبخش نبود، پذیرفتنی است که تعاونی سیستم کنترل کننده خاص خود را اعلام و بکار گرفت. این تعاونی بلافاصله به الگوئی موفق برای کشاورزان مبدل گردید و متعاقباً در سال ۱۹۸۰ به الگوئی مفید برای «صنایع غذائی ذرت در ایالت میوستان تبدیل شد (تارجرسون ۱۹۹۴) و بعد از موجودیت یافتن این پیشگامان تعاونی، راه برای گسترش «تب تعاونی» هموار گردید. جالب اینجاست که تاکنون هیچ مورد ورشکستگی و یا بروز مشاکت جدید در اداره این تعاونیها، گزارش نگردیده است.

ارزیابی تعاونیهای نسل جدید:

الگوی عملی در تعاونیهای موسوم به NGC به گونه‌ای طراحی و بکار گرفته می‌شوند که مسائل و مشکلات توری مربوط به این قبیل بنگاههای اقتصادی - تجاری در مقایسه با الگوی یوف (IOF) نه تنها بیشتر نمی‌باشد، بلکه به مراتب با گرفتاریهای کمتری هم مواجه هستند.

- با توجه به سهام قابل انتقال، هیچگونه مشکل خاصی در بین اعضای این شرکتها وجود ندارد. اعضا نه تنها در زمینه قیمتها و شرایط کوتاه - مدت، بلکه اثرات دراز مدت این قبیل سرمایه‌گذارها، قیمت‌گذارها و غیره، دلایل کافی برای ملاحظه و تحمل مشکلات احتمالی در اختیار دارند. در واقع اهداف نهائی ایشان در قالب تأمین حداکثر تخفیف از سوی تعاونی

و در سدی طولانی در زمان آینده شکل می‌گیرد.

در بسیاری از تعاونیها سستی، مسائل مربوط به مالکیت مشترک، مشکلاتی واقعی هستند، بعنوان مثال، اعضای این قبیل تعاونیها می‌توانند دست به اقدامات فرصت طلبانه بزنند. ولی در تعاونیهای الگوی ان.جی.سی رفتار عضو آزاد، کاملاً محدود است، چرا که سرمایه‌های سرگردان با توجه به ارزش بازاری سهام، متمرکز و سرمایه‌گذاری می‌گردند. در تعاونیهای سستی، وجود سرمایه‌های سرگردان و غیرمتمرکز، اعضا را نسبت به چشم‌انداز رونق اقتصادی در بازار، بدین می‌نماید، در حالیکه تعاونیهای الگوی ان.جی.سی تحت شرایط محدود و کنترل شده‌ای در بازارهای اقتصادی حضور می‌یابند. این حقیقت که در تعاونیهای سستی، همیشه سود پرداخت نمی‌شود، بهمان اندازه که انگیزه‌های سرمایه‌گذاری را از افراد سلب می‌کند، دورنمای افق‌های روشن بازار را هم در نزد اعضا تیره و تار می‌سازد. از این گونه خطرات و عوامل خطرزا در تعاونیهای نوع NGC خبری نیست.

- مشکلات ناشی از مقررات وزارتی در تعاونیهای نسل جدید، در حداقل ممکن قرار دارند. چرا که فعالیتها تجاری در این قبیل تعاونیها بطور دقیق مشخص گردیده‌اند. عبارت دیگر نظرات جنبی و عقاید شخصی پیرامون سرمایه‌گذاری از فضائی محدود برخوردارند. بعلاوه، عضویت در شرایط یکنواخت و عاری از تمایز انجام می‌شود. از این رو، خطرات مربوط به بروز کشمکش و رویارویی بین اعضا همواره رو به کاهش‌اند.

افزون بر اینها، نقشه‌ها و طرحهای عملی، قبل از آغاز به کار این تعاونیها بطور کامل

مورد مذاقه قرار می‌گیرند.

«میدوست علیا» رو به زوال گذارد، مدارس و فروشگاهها در شرف تعطیلی و حمایتهای مردمی در منطقه مورد تهدید قرار گرفتند. کشاورزان ناچاراً تولیدات خود را به خریدارانی از مناطق دوردست و با بهائی براتب پائین‌تر از قیمت واقعی محصول، فروختند. این وضعیت در خصوص تشکیل تعاونیها هم، شرایط نامساعد همانندی را بوجود آورد، و اعضا در زمان انجام مطالعات خویش در بازارهای تجاری، با هزینه‌های بسیار بالائی مواجه شدند. ارزش حقیقی زمین کاهش یافت و سنتهای خانوادگی مورد تهدید قرار گرفتند و بهمین منوال سرمایه‌گذارهای ویژه هم، تحت تأثیر این اوضاع بهم ریخته و نابمان بصورتی نامطلوب انجام می‌شدند. با عنایت به دوری تعاونیها از یکدیگر و حجم نسبتاً کوچک تولیدات حاصله، شرکتهاى سطح میانه در زنجیره تولید، هزینه‌های هنگفتی را تجربه کردند و ضمناً معاملاتی پر هزینه فراروی آنها قرار گرفت. ولی با عبور از چند بازار فروش اجناس مختلف و نزدیک شدن به سود حاصله از فروش کالاهای مصرفی در این بازارها، کشاورزان توانستند، پول بیشتری بدست آورند.

شرکت «والاد» که یک تعاونی پروار بندی گوشت و متعلق به کشاورزان غله کار است، که توانست ظرف مدت نسبتاً کوتاهی ارزش ۱ دلاری جویبات و غلات را به ۳ دلار برای دامهای روستائی افزایش دهد.

پذیرش عضو، با ترکیبی از بهترین کشاورزان تحقق می‌پذیرد. کشاورزان بی‌بضاعت و کمتر مستعد، در می‌یابند که ارزش فروش سهام آنها، براتب بیش از منافع حاصل از باقیماندن بصورت تهیه کنندگان

صرف، می‌باشد و این در حالیست که کشاورزان مستعدتر و با کفایت‌تر پرداخت بهای حتی بالاتر برای همان سهام را نیز مقرون بصره می‌دانند و در مواردی سودمندتر از معاملات مشابه.

تعاونیهای نسل جدید الگویی بسیار نویدبخش را تدارک می‌بینند. ولی در عین حال، شرایط اقتصادی - اجتماعی ویژه میدوست علیا بیانگر بروز مشکلات فراوان (اما همچنان قابل حل) در راه برقراری این الگو در هر جای دیگر می‌باشد.

ثانیاً، ممکن است تلاشهایی صورت گیرد تا از برخی اجزاء تشکیل دهنده این الگو، تصویربرداری شود، اما اینها کوششهایی مخاطره‌آمیز هستند، بدین معنا که تمامی این اجزاء می‌توانند بصورت ترکیبی منسجم و یکپارچه موجودیت خویش را ابقاء نمایند.

منابع:

- ۱- کمپل دی ۱۹۹۵ الف - طلوع گرما. تب تعاونی همچنان در پهنه ایالت داکوتای شمالی گسترش می‌یابد، اما آیا اولین ناکامی موجب از بین رفتن این هیجان می‌شود؟ تعاونیهای کشاورزی ۱۰۰۶ و ۶۲/۵.
- ۲- ویژگیهای اصول تعاون براساس طرح مالی؛ چشم‌انداز اقتصادی سالنامه اقتصادی عمومی اجتماعی و تعاونی برگرسون. ام. وی. اس. لالاست ۱۹۹۳
- ۳- کمپل دی ۱۹۹۵ ب هویج و چسب گفتگو با بیل پاتری مردی که به گسترش تب تعاونی کمک کرد. تعاونیهای کشاورزی ۲۱-۱۷ و ۶۲/۵.
- ۴- کمپل دی ۱۹۹۵ سی - نگاهی به آئینه روشنانی توسعه روستائی «تعاونیهای کشاورزی ۱۳-۱۲ و ۶۲/۵»
- ۵- کوکک. ام. ال. ۱۹۹۷ «ساختار سازمانی و جهانشمولی»، قضیه شرکتهای انتفاعی - استراتژیها و ساختارها در صنعت تغذیه و کشاورزی «ارس. جی. نیلسون» و «جی. وان. دیکه»، وان - گورکام. آسن.
- ۶- کراپ. آر. ۱۹۹۶ نسل جدید تعاونیهای توصیف شده «مرکز دانشگاهی ویسکانسین برای تعاونیها» مدیسون دلبو ال.
- ۷- ایگرستروم. ال. ۱۹۹۴ الف، از طرحهای کوچک و کم حجم دوری کنید. «احیای تعاونیها در مناطق روستائی آمریکا» (لون - اوک. پس. راجستر. ام. ان).
- ۸- ایگرستروم. ال. ۱۹۹۴ ب «موج جدید» تعاونیهای جدید به کشتکاران حیوات و غلات نویدبخش سهم بیشتری از دلارهای حاصل از فروش غذا هستند» تعاونیهای کشاورزی

۶-۹ و ۶۱/۷

۹- فیور. جی. ۱۹۹۶ «بوقلمونهای آنها را ردیف کنید». گروه داکوتای جنوبی طرح صنایع تبدیل سر و حیوات را ارائه می‌کند سال تعاون بهار ۲۱۲

۱۰- «گوبرت. آ. ۱۹۹۶» نی. آمریکانس. سامیرکوجلر. بیست و دوم ماه مه ۱۹۹۶ نی. آمریکانس. سامیرکوجلر. بیست و دوم ماه مه ۱۹۹۶.

هاریس - ای. بی. - استفانسن و ام. فولتون ۱۹۹۵ تعاونیهای نسل جدید و فرضیه اقتصادی مرکز مطالعات تعاون. دانشگاه ساکاج وان ساکاتون

۱۱- لاوس. جی ۱۹۹۶ کنفرانس تعاونیهای کشاورزی نسل جدید یک خلاصه مرکز دانشگاهی ویسکانسین برای تعاونیها.

۱۲- موریس. آر. ک. ۱۹۹۶ ابعاد حقوقی - مالی تعاونیهای

نسل جدید. برداشتهای قانونی مرکز دانشگاهی ویسکانسین برای مطالعات تعاونی. مدیسون دلبو ال.

۱۳- استانز. جی. ۱۹۸۷ - ویژگیهای ساختاری تعاونیهای کشاورزی و پیامدهای رفتاری آنها - فرضیه تعاونی روشهای جدید. پو. اس. دی. ای. واشنگتن. دی. سی

۱۴- استفانسن. بی. / ام. فولتون و ای. هریس ۱۹۹۵ «تعاونیهای نسل جدید - بازسازی اقتصاد روستائی: مرکز مطالعات تعاون. دانشگاه ساکاجوان ساکاتون

۱۵- تورگرسون. آر. ۱۹۹۴ الف - «تب تعاونی. رنسانس تعاونی و شکوفائی سرزمینهای شمالی - تعاونیهای کشاورزی ۱۴۰-۱۲، ۶۱/۶.

۱۶- نورگرسون. آر. ۱۹۹۴ ب «موج جدید تعاونیها - بازنگری پاره‌ای از مسائل - تعاونیهای کشاورزی ۲-۸ / ۶۱

بقیه از صفحه ۲۹

بهر روی، باید افزود که بخش غیررسمی سهم قابل توجه در تولید و بازده دارد. آمارهای موجود نشان می‌دهند که سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی برخی کشورها حتی تا ۳۵ درصد نیز می‌رسد.

بخش غیررسمی با ویژگی‌هایی که به آن اشاره شد، اساساً به کشورهای کمتر توسعه یافته اختصاص دارد. در میان کشورهای کمتر توسعه یافته نیز، تفاوتی کاملاً بارزی بین کشورهای نسبتاً صنعتی آمریکای لاتین و جوامع عمدتاً سنتی آفریقا که شهرنشینی در آنها یک پدیده کاملاً جدید و صنعتی شدن هنوز در مرحله بسیار ابتدائی می‌باشد، وجود دارد. ولی آیا می‌توان گفت که بخش غیررسمی با ویژگی‌هایی که رضیح داده شد، در کشورهای توسعه یافته هم وجود دارد!

بقیه از صفحه ۲۴

جلوگیری نماید.

با استفاده از ماده ۱۸ قانون تعاون می‌توان مدیریت بنگاههای بزرگ اقتصادی را که بنا به مقتضیات اقتصادی و اجتماعی کشور و با توجه

به اصل ۴۴ قانون اساسی باید از اموال عمومی دولتی باشند، به اعضاء تعاونی مستهلک از کارکنان همان واحد یا سایر متخصصین واگذار نمود از آنجا که نفس انحصار، خسران زاست و بهره‌وری را نیز کاهش می‌دهد، امید است این واگذاری‌ها بتواند موجبات اصلاح ساختار بنگاههای اقتصادی یاد شده و افزایش بهره‌وری آنان را موجب گردد. به امید روزی که فرهنگ کار و تلاش و سازندگی و استفاده بهینه از زمان و منابع نیروی انسانی و توان مدیریت و تکنولوژی و سرمایه‌های مادی و منابع طبیعی خدادادی و پرهیز از اتلاف منابع و اسراف و تبذیر بر تفکر و رفتار مردم کشور ما و امت بزرگ اسلامی حاکم شود و وعده الهی «الاسلام یعلووا لایعلی علیه» محقق شود.

- ۱- والعصر ان الانسان لفی خسر، الالذین آمنوا عملوا الصالحات، وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر. «عصر» نمریخیی زمان را به هدر می‌دهند زیانکارترین افرادند. (۱)
- ۲- قل ننتکم بالآخرین اعمالاً. الذین ضل سعیم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسبون صنعاً. ۱۰۳ و ۱۰۴، کهف ۱۸
- ۳- و تعاونوا علی البر و التقوی ولا تعاونوا علی الائم والعدوان ۲، مائده»
- ۴- اصول تعاون طبق تعاریف بین‌المللی عبارتند از: (۱) عضویت اختیاری و آزاد (۲) کنترل دموکراتیک اعضاء (۳) مشارکت اقتصادی اعضاء (۴) استقلال و عدم وابستگی (۵) آموزش. کارآموزی و آنگادسازی (۶) همکاری تعاونیها یا یکدیگر (۷) توجه به جامعه